

گزارش برنامه دایلاسر شفت – 2300 متر (6 آذر 94) :

سرپرست: سمیرا عالی راهنما: آقای عزیز زاده

جلودار: خانم اتقیا عقب دار: رامین شیر جهانی

همنوردان: زهرا مسلمی (خانم اتقیا) - سمیرا عالی - هادی اتقیا - بهروز رسولی - داوود کریم بخش - صالح غنی پور - مسعود پور عباسی - رضا نوذری - رامین شیر جهانی - امیر داداشی - محسن باشتین - مسعود زرچی - علیرضا سندیانی

به نام خالق هستی

چشم می چرخانم تا ببینم که درخت تا چه حد بالا است

تا ببینم چشمه تا چه حد پر آب است

تا ببینم دره تا کجا گم شده است

تا ببینم آنجا در پس آن تپه ، رشته کوه های بلند تا کجا پیدایند ...

در دل کوهستان تو نگاهت آن دور / چه قشنگ پیدا است ، باریکه برف که نشسته ست بر آن یال بلند / و تو آرام آرام می روی تا آن دور / تا بگیری برف را و ببوسی ابر را و ببینی آسمان تا چه حد نزدیک است / و تو هستی آزاد در دل کوهستان تا که پرواز دهی فکرت را ، روح را / و ببینی که چقدر نزدیک است آن خدایی که تو را خلق نمود و نهادت این جا تا که شکرش گویی بابت این همه زیبایی ناب ...

منطقه سیاهمزیگی شفت "تالشستان"

منطقه بزرگ و نامداری در 17 کیلومتری جنوب غربی شهرستان شفت است که چهار روستای علی سرا، توسه، خرّمکش و مَرگدا را در بر گرفته است. جغرافیای طبیعی و اقتصادی – انسانی آن، جای کاوش فراوان دارد و بسا که پیشینه تاریخی آن نیز رازهای فراوان در سینه داشته باشد ولی با این همه، شناخته بودن این منطقه در استان گیلان و دیگر مناطق ایران ، به ویژه پایتخت نشینان، نه از روی کتابها و نوشتارهای شناساگر و نه به خاطر آوازه دانشوران و ادیبان و مدیران و حاکمان برخاسته از این سرزمین و نه به خاطر حماسه های آن، بلکه به خاطر « پنیر سیاهمزیگی» است که محصول ویژه دامی و فرآوری شده این منطقه است. روزگاری نه چندان دور، همه پنیر مورد نیاز شهرستان شفت و بخشی از پنیر فومن و رشت و طارم زنجان، از سوی دامداران روستاهای منطقه شفت تأمین می شد که بیشتر آنها در سردسیرهای پیرامون سیاهمزیگی نشیمن داشتند. قلمرو دامداران روستاهای خَرَفَه کُل، نصیر محله، گَنجار، شالما، لَپَه وندون، سیدآباد، قَلَه رُوخُون، علی سرا، توسه، و خرّمکش به تناسب مالکیت و حق بهره برداری در سردسیرهای زیر بود :الف – سردسیرهای پیرامون دایله سر :مزاجال، آوَرَنَد، سوَتَه ، خُورَمَه جَتُون، سِرِه، برَه خوار، مَتَه خونی، زردَه خونی، لاسَه پَشت، برَه سر، مِندران، دایله سر، گِنبو، گَرَنه دشت، بَرزَه لئاشُون، مینجانی، لُوت، زیبان دشت و چَرَه مَندَن .

ب - **سردسیرهای آرننگا : شَلَمَه جَار، آفیر، تُوْیه لُوْم ، پاشتون، پشتی سر، سَرآندول، خونی و آفیرَه سر.** هر یک از محله های نام برده، پذیرای شمار فراوانی از دامداران و کوچ نشینان بودند. این دامداران رنج کش با درک موقعیت اقتصادی منطقه و با توسعه دامداری در آن مقطع زمانی، حاصل کار و تولید خود را چنان به جامعه عرضه کردند که در قامت حماسه سازان اقتصادی سر برآوردند و محصول خود را زبانزد هم میهنان خود کردند. امروز، هرچند درسردسیرهای نام برده، کمتر از سی رَمِه سکونت دارد و پنیر تولیدی سیاهمزیگی به نسبت چهل - پنجاه سال گذشته به یک بیستم کاهش یافته است، ولی نام این پنیر همچنان بر سر زبانهاست و مزه و طعم آن در جان و شامه گیلانیان و هم میهنانی که پیشتر مزه آن را چشیده بودند، بر جای مانده است و به سبب نام این محصول، نام جغرافیایی منطقه سیاهمزیگی نیز جاودانه شده است ...

"منبع ،وبلاگ نصیرمحله"

جمعه 6 آذر:

مینی بوس زودتر از زمان معین شده در بی بی حوریه حاضر بود. در ساعت 3:40 بامداد سوار شده و دوستان را در مسیر سوار کردیم و 4:05 از انزلی خارج شدیم. در ساعت 4:25 یکی از هموردان را در **علی آباد** سوار کرده و به راه افتادیم. طبق سایت هواشناسی که روز پنجشنبه نگاه کرده بودم دمای شفت حدود 21 درجه و 7 تا 9 کیلومتر بر ساعت باد داده بود که مسلماً در ارتفاع باد شدید تری را باید انتظار می داشتیم. پس از گذر از **آبکنار (4:41) - سه راه ضیابر (4:49) - ابتدای فومن (5:08)** - به سمت چپ و شهرستان **شفت** راهی شدیم. در ساعت 5:25 در میدان شفت بودیم و ساعت 5:30 به چهار راه **احمد سر گوراب** رسیده و آقای عزیز زاده (راهنمای برنامه) را سوار کردیم و به سمت چپ پل ادامه مسیر دادیم. پس از عبور از **شالما (5:40) - مسجد لپو وندان (5:53)** که تابلویی هم آنجا بود که مسیر آشناری به نام **لاس پشت** را نشان می داد. - **علیسرا - سیاهمزیگی** - در ساعت 6:04 به **خرمکش** و 4 دقیقه بعد به پلی که مبدا حرکت ما بود رسیدیم. سمت چپ پل تابلویی نصب است که مسیر **آبشار دودوزن** در سمت راست و مناطق **شاش** و **پایر** در سمت چپ را نشان می دهد.

(البته مسیر دیگر صعود به دایلاسر : روستای مزگده- سوته- کفا سوته (سوته بالا)- زرده خونی- گذر از کنار شمشیر ژنه لاس و سپس دایلاسر که این مسیر طولانی تر می شود).

پس از آماده شدن دوستان و در تاریکی قبل طلوع آفتاب در ساعت 6:16 به راه افتادیم. هوای خوبی پیش رو داشتیم. در ساعت 6:43 به **خاکی خرم (فتح "خ" و کسر "ر")** رسیدیم. پس از گذر از رود در یک منطقه جنگلی در ساعت 6:50 حدود یک ربع بعد ، از بالای حصار چوبی رد شدیم که به منطقه **کژدم** معروف است. با شیبی ملایم و گذر از کنار درختان و مسیر جنگلی زیبا در ساعت 8:00 به منطقه **ونه بنه** در ارتفاع 1049 متری رسیدیم و برای صبحانه در کنار چشمه کوچک آن توقف کردیم. (ارتفاع شروع حرکت ما اگر اشتباه نکنم حدود 500 متر بود) پس از صرف صبحانه در ساعت 8:26 حرکت کردیم. مناظری بس بکر و زیبا را در مقابل دیدگانمان داشتیم و در آن هوای پاک و آفتابی مسیر ، زیبایی ها و سپیدی برف نشسته بر روی یال ها و رشته کوه های دور دست چنان ما را محو تماشا کرده بود که هر لحظه از دیدن این همه زیبایی شگفت زده و شکر گزار خالق هستی بودیم. در ساعت 8:57 به منطقه **سی و خوار** در ارتفاع 1328 متری رسیدیم. زیبایی های همه مسیر ها تمام نشدنی اند و ما در

ساعت 9:25 به منطقه **چاپلا** در ارتفاع **1480** متری و چشمه بسیار خنک بالا دست آن رسیدیم. زیان دشت یا همان زیبا دشت در دره سمت چپ ما واقع بود که از این دشت زیبا واقع در دره پایین دست هم می توان صعود کرد و به سمت یال بالا دست رسید که البته مسیر طولانی تر و با شیب بسیار تند تری می باشد. در ساعت 9:50 به منطقه **شالی شنکا** در ارتفاع **1626** متری رسیدیم. از این جا امامزاده اسحق در دل درختان جنگل و در دوردست پیدا بود. مسیری طولانی را در پیش داشتیم. در ساعت 10:35 به **برنی** یا **ورنی خوار** در ارتفاع **1858** متری با آن تک درخت بسیار زیبایش رسیدیم. سمت راست ما به فاصله 20 دقیقه ای کلبه هایی قرار داشتند. 4 نفر از دوستان تصمیم گرفتند که در آنجا بمانند. پس از راهی شدن آنها به سمت کلبه ها ما نیز در ساعت 10:45 حرکت کردیم و کم کم وزش باد هم شروع شد. در ساعت 11:20 به **بره سر** و سنگ چین های آن رسیدیم. باد شدیدی شروع شده بود و اندکی در داخل سنگ چین استراحت کردیم. کلاه من و دستکش یکی از دوستان را باد برد. و ما امید وار بودیم در برگشت آن ها را بیابیم.

در سمت راست تروشوم- قماش (گرده سایه)- شاه معلم به خوبی نمایان بودند. مسیر پیش رویمان برف بود و باد هم همچنان در حال وزیدن. به عنوان سرپرست تصمیم گرفتم که ادامه دهیم. پس از عبور از پاکوب مسیر و سنگ ها و صخره های زیبایی که در سمت چپ ما بود و گذر از کنار **شمشیر ژنه لاس** (یعنی سنگ شمشیر زده شده زیرا شکل ظاهری آن طوری است که انگار با شمشیر از وسط به دو نیم شده) در ساعت 12:40 به **دایلاسر** زیبا و کلبه های آن رسیدیم. روبرویمان قله 2800 متری **ملبهار** چون دژی استوار و پوشیده از برف خود نمایی می کرد. در کنار یکی از کلبه ها بساط ناهار را بر پا کردیم. پس از صرف ناهار و گرفتن عکس در ساعت 1:10 حرکت کردیم. در ساعت 2:00 به **بره سر** رسیدیم. آقای عزیز زاده کی جلوتر رفته و دیدیم که با کلاهی در دست به سمت ما می آیند. آری ایشان زحمت کشیدند و کلاه من را پیدا کردند ولی از دستکش خبری نبود. در ساعت 2:35 به ورنی خوار رسیدیم و با 4 همنوردمان که آنجا مستقر بودند عکسی گرفته و به راه افتادیم. ساعت 3:55 به **ونه بنه** (محل صبحانه) رسیدیم. استراحت کوتاهی کرده و 4:05 به راه افتادیم. در ساعت 5:30 به جاده آسفالت روستا رسیدیم و در ساعت 5:52 در کنار مینی بوس بودیم و ساعت 6:00 به سمت انزلی حرکت کردیم.

کل زمان صعود در رفت با احتساب زمان های استراحت: 6 ساعت و 25 دقیقه زمان برگشت: 4 ساعت و 30 دقیقه

برنامه بسیار خوبی بود و همه با همت و تلاش و راهنمایی بسیار خوب آقای عزیز زاده تصمیم داشتیم برنامه را تا جایی که مقدور است به سرانجام برسانیم که خوشبختانه با تلاش همگی این امر میسر شد.

با سپاس فراوان از آقای عزیز زاده راهنمای برنامه و همنوردان شرکت کننده

شاد و سلامت باشید

عالی

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.